

مجله زبان و ادبیات فارسی  
دانشگاه سیستان و بلوچستان  
سال دوم-بهار و تابستان ۱۳۸۳

## پشوتن، جاودان یا میرا؟

احمد سنجولی  
دانشگاه زابل



### چکیده

یکی از ابر مردان اسطوره ای فرهنگ باستانی ما ایرانیان پشوتن - پسر بزرگتر گشتاسپ - است که بنا بر سنت مزدیسنا ازورجاوندان و جاودانگان به شمار می آید. وی در کنگ دژ- که بنا بر نقل بندهش ودینکرت آغاز جای رستاخیز ایران خواهد بود - زندگی می کند و در اواخر هزاره زردشت به عنوان یک نجات بخش به ایرانشهر خواهد آمد.

پشوتن در شاهنامه فردسی نیز از برگزیدگان خاندان گشتاسپ است و همان قداستی را که در متون زرتشتی به او نسبت داده شده است، تقریباً حفظ کرده است؛ اما در بهمن نامه ایرانشاه بن ابی الخیر روایتی دیگر در مورد او وجود دارد و آن اینکه پشوتن انوشه روان و بیمرگ به دست بانو گسپ، دختر رستم، کشته می شود! چنین می نماید که این نکته بیانگر آن است که سراینده بهمن نامه در تدوین داستان دنباله رو سنت زردشتی نبوده، و یا شاید برخورد او با داستان دلیل استواری بر زندگی و رشد مستقل روایات حماسی از مراکز دینی زردشتی است.

**واژگان کلیدی:** پشوتن، جاودانگی، فناپذیری، رشد و تحول حماسه ها

#### مقدمه

براستی انسان برای رسیدن به دین و ایمان و ستایش خدای یکتا راه درازی را پیموده است. در این راستا مطالعه‌ی اساطیر یک قوم ما را یاری می‌دهد تا ساختارهای اجتماعی، آیین‌ها و الگوهای رفتاری و اخلاقی و تاریخ رشد فرهنگ و تمدن آن قوم را باز شناسیم. زیرا اساطیر نخستین جلوه‌گاه باورهای پاک و آرزوها و آرمان‌های والای بشری، همچنین تجسم احساسات آنها به گونه‌ای رمزی و ناخود آگاه است. از دل این افسانه‌ها و اسطوره‌ها قهرمانانی برآمده و بالیده‌اند که در حالت کمال خود وجهه‌ی آرمانی دارند و نماینده‌ی خواست مردم در درازای زمانند. در اسطوره‌های ایران باستان از هفت تن جاوید ورجاوند یاد شده که یکی از آنها پشوتن، برادر بزرگ اسفندیار رویین تن است که بنا به برخی روایات بر اثر نوشیدن شیر، بی‌مرگ و جاودانه می‌شود. نوشتار حاضر به واقعیت وجودی و جنبه‌های تطبیقی آگاهی‌های مربوط به او می‌پردازد و به این نتیجه می‌رسد که ایرانشاه بن ابی‌الخیر در سرودن بهمن‌نامه و نمایش رفتار پشوتن دنباله‌رو سنت زردشتی نبوده یا اینکه برخی از روایات حماسی ما بر ساخته مراکز زردشتی یا بهره‌گیرنده از آثار دینی نیست.

#### پشوتن

پشوتن در اوستا به صورت «پشوتنو» (Peshotanu) و در پهلوی «پشیوتن» (Peshyotan) و در فارسی «پشوتن» (Peshotan) آمده است. (عقیقی، ۱۳۷۴: ۴۷۰) از او تنها یکبار در ویشاسپ‌یشت یاد شده (بند ۴) و در دیگر متن‌های اوستایی به نامش بر نمی‌خوریم. در فرگرد اول یشت مذکور در فخره ۴ زرتشت به کی‌گشتاسپ دعا کرده، گوید: «بکنند که تو از ناخوشی و مرگ بشوی چنانکه پشوتن شد.» در سنت است که زردشت او را شیر و درون (نان مقدس) بداد و او را فنا ناپذیر و جاودانی نمود. (پورداد، یشت‌ها، ۱۳۷۷، ج ۱: ۲۲۰) و در زرتشت‌نامه بهرام‌پژدونی نیز اشاره شده که پیامبر به او جامی شیر می‌دهد تا جاودانی گردد:

پشوتن از آن در طرف شیر داد بخورد و نیامورد از مرگ یاد

(بهرام پزندو، ۱۳۳۸: ۷۷)

از رویدادهای پس از دوران زردشت آمدن پشوتن، پسر فنا ناپذیر گشتاسپ است که در کنگ دژ زندگی می‌کند. این دژ را سیاوش، پدر کیخسرو، ساخته است. (آموزگار، ۱۳۷۴: ۷۶) کنگ دژ آن سوی دریای «واوروکش» (Vurukasha) در میان کوههایی که از آن‌ها کوه «سچیداو» (Sichidav) است، جای دارد و رود «پیداگ میان» (Peydag-miyan) یا «چترومیان» (Chatro-miyan) از آن می‌گذرد. بنا بر نقل بندهشن و دینکرت رستاخیز ایران از این دژ آغاز خواهد شد. زیرا خورشید چهار (خورشید چهار) یکی از پسران زردشت در آن جا سکونت دارد و از آنجا لشکر پشوتن را به واپسین نبرد (جنگ آخرالزمان) راهنمایی خواهد کرد. (صفا، ۱۳۶۹: ۵۱۳)

در فصل ۳ در فقرات ۲۵-۲۹ گوید: «در انجام دهمین هزاره، اهورا مزدا دوپیک خود سروش و نریوسنگ را به کنگ دژ (دژ) که سیاوخش ساخت، خواهد فرستاد. آنان خروش بر آورده گویند ای پشوتن نامدار، ای پسر کی گشتاسپ، ای افتخار کیانیان، تو ای پاک و استوار سازنده دین از این کشور ایران برخیز. آنگاه پشوتن با صد و پنجاه تن از یاورانش که از پوست سمور سیاه لباس پوشیده اند، برخیزند. (پورداد، ۱۳۷۷: ۲۲۱)

همانگونه که از روایات فوق برمی‌آید پشوتن یکی از جاودانان است که در اواخر هزاره زردشت، به نجات بخشی، از کنگ دژ به ایران شهر می‌آید. و به هنگام ظهور سوشیانس (موعود زردشتی) با کیخسرو و گیو و طوس و گرشاسپ و سام نریمان از یاوران سوشیانس خواهد بود.

لازم به یادآوری است که در دیگر منابع تاریخی و اساطیری مثل تاریخ بلعمی و تاریخ طبری و غررالسیر ثعالبی در ضمن داستان گشتاسپ و رستم و اسفندیار؛ از وی یاد شده است ولی هیچ اشاره‌ای به جاودانگی یا میرایی او نگردیده است. البته در غررالسیر همان نقشی را ایفا می‌کند که در شاهنامه فردوسی دارد.

**پشوتن در شاهنامه**

وی در شاهنامه مظهر خرد، داد، انصاف، وجدان پاک بشری، نیمه گمشده اسفندیار و ندای وجدان گهگاه بیدار اوست. داوری است که کردار و گفتار اسفندیار در آینه صاف و ساکن ضمیر او انعکاس می یابد خواه نیک و خواه بد. چهره او چنان نمودی دارد که پنداری بهره ای از عالم خاک ندارد و نمونه صلح و آرامش درونی است. (حمیدیان، ۱۳۷۲: ۳۵۲)

پشوتن در هفتخوان با اسفندیار همراه بود و اسفندیار چون رهسپار نخستین خوان سفر خود برای رهانیدن خواهران از روئین دژ بود، سپاهسالاری را به وی سپرد:

سوی هفتخوان رخ به توران نهاد	همی رفت با لشکر آباد و شاد
چو از راه نزدیک منزل رسید	زلشکر یکی نامور برگزید
پشوتن یکی مرد بیدار بود	سپه را ز دشمن نگهدار بود
بدو گفت لشکر به آیین بدار	همی پیچم از گفته گرگسار

(شاهنامه فردوسی، ۱۳۷۴، ج ۶: ۱۷۰)

در شاهنامه بارزترین چهره پشوتن را در داستان رستم و اسفندیار می توان دید. وی در این داستان طرفدار راستی و حق است چون اسفندیار برای بستن دست رستم به زابلستان رو می نهد، پشوتن نیز با وی همراه بود و برادر را از نبرد با رستم باز می داشت و او را به اندیشه و خرد می خواند؛ زیرا یقین داشت کسی چون رستم دست به بند او نخواهد داد. او رفتار رستم را معقولانه و درست می دانست و از اسفندیار می خواست تا عقل و اندیشه به کار برد و با جان خود ستیز نکند زیرا رستم تسلیم وی نمی شود:

پشوتن بدو گفت بشنو سخن	همی گویمت ای برادر مکن
ترا گفتم و بیش گویم همی	که از راستی دل نشویم همی
میازار کس را که آزاد مرد	سراندر نیارد به آزار و درد...
تو با او چه گویی به کین و به خشم	بشوی ازدلت کین و ز خشم چشم

(همان: ۲۷۲)

وی در این داستان راز دار و مشاور اسفندیار و به تعبیری صدای عقل او است. و نقش خردمند دورانیش و زیرکی را دارد که طرح و توطئه پدرش گشتاسپ را برای از میان بردن رستم و اسفندیار در می یابد به همین سبب سخت نالان و نگران است و می گوید:

میان جهان این دویل را چه بود      که چندین همی رنج باید فزود

(همان: ۳۰۰)

خردمندی است که حتی رستم نیز در کار خویش به او تکیه می کند و او را بر رفتار و کردار انسانی خود گواه می گیرد:

دگر گفت یزدان گوی منست      پشوتن بدین رهنمای منست  
که من چند گفتم به اسفندیار      مگر کم کند کینه و کارزار

(همان: ۳۱۸)

چون تیر رستم بر چشم اسفندیار می خورد، پشوتن بر بالین برادر به زاری می پردازد و در پایان این داستان، اسفندیار یکبار دیگر او را به فرماندهی سپاه خود بر می گزیند تا پس از مرگ وی سپاه او را به ایران باز گرداند:

چنین گفت با پشوتن که من      نجویم همی زین جهان جز کفن  
چومن بگذرم زین سپنجی سرای      تو لشکر بیارای و شو باز جای

(همان: ۳۱۸)

سرانجام آخرین حضور پشوتن را در شاهنامه، در ماجرای حمله بهمن به سیستان می توان دید، هنگامی که بهمن فرامرز را کشت و فرمان به غارت سیستان داد پشوتن بهمن را از این کار بازداشت و وی را به نیکی کردن اندرز داد:

گرامی پشوتن که دستور بود      زکشتن دلش سخت رنجور بود  
به پیش جهاندار بر پای خاست      چنین گفت کای خسرو دادو راست  
اگر کینه بودت به دل خواستی      پدید آمد از کاستی راستی  
کنون غارت و کشتن و جنگ و جوش      مفرمای و مپسند چندین خروش  
یززدان بترس و زما شرم دار      نگه کن بدین گردش روزگار

(همان: ۳۴۹-۳۵۰)

چنانکه پیداست در شاهنامه سخنی از مرگ پشوتن به میان نیامده است. وبه جاودانگی او نیز اشاره ای نشده است.

### پشوتن در بهمن نامه

منبع و مأخذ دیگری که نسبتاً مفصل تر به زندگی پشوتن پرداخته، بهمن نامه ایرانشاه بن ابی الخیر است که در قرن پنجم هجری به پیروی از حماسه سخنورنامی طوس، فردوسی بزرگ سروده شده است. یکی از نکات قابل توجه در اغلب منابع و مأخذ در مورد پشوتن آن است که وی نقش راهنما و مشاور را بر عهده دارد. در بهمن نامه نیز پشوتن دستور و مشاور بهمن است:

نخستین پشوتن بیامد برش کجا بود دستور وهم گوهرش

(ایرانشاه بن ابی الخیر، ۱۳۷۰: ۶۱)

همین که موضوع انتخاب همسر برای بهمن پیش آمد وی نیز با پیشنهاد جاماسپ ورستم مبنی بر ازدواج بهمن با کتایون دختر شاه صور موافق بود:

پشوتن همان گاه دیدار گشت بدین گفته با هردوان یار گشت

(همان: ۲۴)

مردانگی و آزادگی وی در بهمن نامه نیز همچون شاهنامه نمایان است. زمانی که بهمن به تمامی پهلوانان و گردان خویش دستور داد تا در برابر «لؤلؤ» چاکر بی بن و بی بهای کتایون، سرتعظیم فرود آورند، وی از انجام این دستور خودداری کرد:

همه چار صد گردگرد نفر از یکایک همی برد پیشش نماز

چو جاماسب دید او نمازش نبرد پشوتن همان زیر لب برشمرد

نکردند این هر دوان آفرین نه پیشش نهادند سر بر زمین

(همان: ۶۳)

در شاهنامه پشوتن در حاشیه حوادث جای دارد، در حالی که در بهمن نامه نقش او در حوادث و نبردها بارزتر و نمایان تر است. وی در حمله بهمن به سیستان با ده هزار مرد جنگی و با درفشی ازدها پیکر، پیشرو سپاه بهمن بود:

سپاهی روان شد سوی سیستان      که پیدانمودش کران و میان  
 نخستین پشوتن بدش پیشرو      ابا ده هزار از دلیران گـو  
 یکی ازدها درفش از برش      شده هر یکی خیره از پیکرش

(همان: ۱۹۲)

پهلوانی دلیر و نامبردار و در عین حال عاقل و هوشیار است؛ از او در بهمن نامه با صفات، پر مایه دستور، دبیر بهمن، دانای دین، راهنمای، یل تیز هوش، نامدار، سپهدار، سپهد، سپهدار ایران سپاه، جنگی نهنگ، بدسگال، نامور مهتر مر زبان، دمان ازدها، یل رزمسار، تیز هوش، بدرگ بدنشان، هنرمند و با دانش و با گهر یاد شده است.

### مرگ پشوتن

از مهمترین نکات قابل توجه در بهمن نامه در مورد پشوتن آن است که وی با وجود آن که در روایات دینی و مذهبی یکی از جاودانان است، در این داستان به دست بانو گشسپ، دختر جهان پهلوان رستم نامدار، کشته میشود، زمانی که دختران رستم پس از فرار از کشمیر، به شاه تیبال پناه آوردند، شاه تیبال به گرمی از آنها استقبال کرد و حمایت خود را از آنها اعلام داشت. اما همین که نامه تهدید آمیز بهمن به دستش رسید از تصمیم خود منصرف شد و می خواست در مجلس بزمی دختران رستم را بیهوش ساخته، تسلیم بهمن کند. برای انجام این کار، پشوتن در حالیکه در زیر جامه اش لباس رزم پوشیده بود، مأمور دستگیری دختران رستم می شود. اما آنها که از نیرنگ و خدعه شاه تیبال آگاهی یافته بودند، با لباس رزم به مجلس بزم آمدند و چون خوان نهادند، دختران رستم چیزی نخوردند؛ از اینرو پشوتن به آنها گفت:

چرا سوی این خوان نیازید دست      چنین بر سر نان نباید نشست  
 که نان زینهار است و نیرنگ نیست      ابا نان مرا و ترا جنگ نیست

(همان: ۳۹۰)

در این هنگام است که بانو گشسپ به خشم آمده و با شمشیر یمانی خود پشوتن را به قتل می رساند:

چوبانو گشسپ این سخن زوشنید	به خشم او یکی سوی او بنگرید
به پاسخ زد او بر بروهاگره	برون کرد دستش ز زیر زره
برآورد تیغ یمانی به دوش	رمید از بزرگان دل ورای وهوش
بدو گفت کای بدرگ بد نشان	بینی کنون زخم گردنکشان
برادر مرا مرده در خاک پست	تو در بزم وجام کیانی به دست
بزدتیغ واو را همی پاره کرد	سران را از آن بوم آواره کرد
پشوتن بیفتاد غلطان به خون	زتن جان پاکیزش آمدبرون

(همان: ۳۹۰)

این در حالی است که در هیچ یک از منابع و مآخذ دیگر سخنی از مرگ و یا به قتل رسیدن پشوتن به میان نیامده است و همانگونه که ذکر شد وی جزو جاودانان و بیمرگان است. حتی در بانو گشسب نامه که موضوع آن روایتی از زندگی بانو گشسب، دختر رستم و نبردهای پهلوانانه ی اوست، سخنی از پشوتن و نبرد او با این بانوی دلاور به میان نیامده است.

البته روایت بهمن نامه با معنی واژه پشوتن که «تن به سزا ارزانی» یا «محکوم تن» یا «تن محکوم» یا «تن به مرگ ارزانی و در خورمرگ است، سازگار می باشد و یا شاید همانگونه که دکتر مهرداد بهار نوشته «ظاهراً اسطوره های مربوط به این قدیس دلاور زردشتی نباید قدمت زیادی داشته باشد و چون پشوتن به دنبال قیام بهرام ورجاوند ظاهر می شود، بعید نیست که در اصل تنها بهرام ورجاوند در اسطوره ها بوده است و بعدها زردشتیان نام این پسر گشتاسپ را هم به سبب علاقه به گشتاسپ در شمار جاودانان قرار داده و بعضی اسطوره های بهرام ورجاوند، را به او نسبت داده باشند» (بهار، ۱۳۷۸: ۱۹۹) و یا همانگونه که اشاره نمودیم این تفاوت ناشی از آن باشد که سراینده بهمن نامه در تدوین داستان دنباله رو سنت زردشتی نبوده و یا شاید دلیل استواری باشد بر زندگی ورشد مستقل روایات حماسی از مراکز دینی زردشتی. البته باید باور کنیم که از همان ایام کهن، در کنار روایاتی که به نوشته های دینی اوستای جدید و سپس پهلوی راه یافته، روایات بسیار دیگری در ایران رایج بوده یا به وجود آمده، و این حیات و تحول حماسه از



اختیار و نظارت محافل زردشتی به دور بوده است. (بهار، ۱۳۷۳: ۹۶) و یا شاید این نکته را ناشی از بی دقتی ایرانشاه بن ابی الخیر دانست که یارای نقد و بررسی و عوض کردن فاحش ترین اشتباهات را که در نقلهای عامیانه مورد استفاده اش وارد شده، نداشته است.

### نتیجه

چنانکه دیدیم داستان پشوتن که هم مورد استفاده فردوسی و هم ایرانشاه بن ابی الخیر بوده از دو روایت و مأخذ مختلف نقل شده است. هر چند که ایرانشاه نیز همانند سایر حماسه سرایان پسر از فردوسی، شاهنامه را سر لوحه والگویی کار خویش در سرودن بهمن نامه قرار داده و این داستان به طور کلی تحت تأثیر کلام و زبان فردوسی بوده و این امر تا آنجا به چشم می خورد که بسیاری از مضمون ها، مصراع ها و ابیات شاهنامه با کم و زیاد شدن بعضی واژه ها در بهمن نامه نیز دیده می شود. ولی به نظر می رسد که ایرانشاه بن ابی الخیر در سرودن این داستان دنباله رو سنت زردشتی نبوده است و یا اینکه برخی از روایات حماسی دور از مراکز دینی و محافل زردشتی به حیات و تحول خود ادامه می داده اند.

### منابع

- ۱- آموزگار، ژاله (۱۳۷۴) تاریخ اساطیری ایران. چاپ اول. تهران: انتشارات سمت.
- ۲- ایرانشاه بن ابی الخیر (۱۳۷۰) بهمن نامه. ویراسته رحیم عقیقی. چاپ اول. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۳- بلعمی، ابو علی محمد بن بلعمی (۱۳۸۳) تاریخ بلعمی، به تصحیح محمد تقی بهار «ملک الشعراء» به کوشش پروین گنابادی چاپ دوم. تهران: انتشارات زوار.
- ۴- بهار، ملک الشعراء (مصحح) (۱۳۱۸) مجمل التواریخ والقصص. به همت محمد رضانی. تهران: چاپ کلاله ی خاور.
- ۵- بهار، مهرداد (۱۳۷۸) پژوهشی در اساطیر ایران. چاپ سوم. تهران: موسسه انتشارات آگاه.
- ۶- \_\_\_\_\_ (۱۳۷۳) جستاری چند در فرهنگ ایران. چاپ اول. تهران: انتشارات فکر روز.

- ۷- بهرام پژدو، زرتشت (۱۳۳۸) **زراتشت نامه**. به کوشش محمد دبیر سیاقی. تهران: کتابخانه طهوری.
- ۸- پور داود، ابراهیم (۱۳۵۶) **یشت ها**. یادداشتهای گائها. به کوشش بهرام فره وشی. چاپ دوم. تهران: انتشارات دانشگاه.
- ۹- \_\_\_\_\_ (۱۳۷۷) **یشت ها**. ۲ جلد. چاپ اول. تهران: انتشارات اساطیر.
- ۱۰- ثعالی مرغنی، حسین بن محمد (۱۳۷۲) **شاهنامه کهن پارسی** (تاریخ غرالسیر). پارسی گردان سید محمد روحانی. چاپ اول. مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی.
- ۱۱- حمیدیان، سعید (۱۳۷۲) **درآمدی براندیشه و هنر فردوسی**. چاپ اول. تهران: نشر مرکز.
- ۱۲- ژول مول (۱۳۶۳) **دیباچه شاهنامه فردوسی**. ترجمه جهانگیر افکاری. چاپ سوم. تهران: شرکت سهامی کتابهای جیبی.
- ۱۳- صفا، ذبیح الله (۱۳۶۹) **حماسه سرایی در ایران**. چاپ پنجم. تهران: انتشارات امیر کبیر.
- ۱۴- طبری، محمد بن جریر (۱۳۶۸) **ترجمه تاریخ طبری**، ج ۲، ترجمه ابوالقاسم پاینده چاپ چهارم، تهران: انتشارات اساطیر.
- ۱۵- عقیقی، رحیم (۱۳۷۴) **اساطیر و فرهنگ ایرانی**. چاپ اول. تهران: انتشارات توس.
- ۱۶- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۷۴) **شاهنامه (براساس چاپ مسکو)**. به کوشش دکتر سعید حمیدیان. نه جلد (چهار مجلد) چاپ دوم. تهران: نشر داد.
- ۱۷- کراچی، روح انگیز (۱۳۸۲) **بانوگشسب نامه**. چاپ اول. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی..